

( مائراامرا ) [ ۹۲۹ ] ( باب الواو )

ایالت خاندیس مجدداً بدو تعلق گرفت . و در سال هفتم بصوبه داری مالوه از انتقال نجابت خان مامور شد . و بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار در هزار سوار در اسبه سه اسبه بلند پایگی یافت . مدتی دران ولایت گذرانید .

( ۲ ) سال یازدهم سنه ( ۱۰۸۳ ) یک هزار و هشتاد و سیوم هجری همانجا ودیعت حیات سپرد . در نفس شهر اورنگباد بانء احداث نموده . با آنکه درین ایام کشت زارع بیش نیست هنوز بدام او زبانزد است . و محمود پوره بیرون شهر مذکور ( که ما بین تالاب خرد و دره اسلام خان مشهدی است ) احداث کرده برادر کلان او میرزا محمود است که پسرش محمد تقی خان در سال ششم عالمگوری بخدمت بخشگیری و راعه نویسی صوبه خجسته بزیاد سرفروازی یافت . و در سال دهم باجل طبیعی در گذشت . حویلی عالیشان مطبوع مشرف بر تالاب خرد در پوره مذکور اساس نهاده که سیرگاه بود . و مثل شاهزاده بیدار بخت خلف محمد اعظم شاه درانجا فرود آمد . پسرش میرزا عبد الرحیم مدتها در کم منصبی دران دلنشین مکان داد عیش و عشرت داد . پسرش گذاشته بود . الحال ازانها کس نیست . و هنوز

( باب الوارد ) [ ۹۳۰ ] ( سایر الاسماء )

آن مکان یا برنجا سمت - دیگر برادر زاده وزیر خان رفیع  
خان باذل تخلص اسم - مدعی فرجدار بانس بویایی بود -  
غزوات اعجاز سمات حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم<sup>(۲)</sup>  
در زمین شاهنامه فردوسی بنظم آورده موسوم به حمله حیدری  
ساخته - تلاشها کردم قریب چهل هزار بیت است \*

---

## \* حرف الهباء \*

### \* هاشم خان \*

پسر قاسم خان میر بحر اسم - ( چون پدرش سال  
سی و نهم جلوس عرش آشیانی در کابل کشته شد - و ایالت  
آنجا بقایم خان مقرر گردید ) از بیارگه سلطانی رسیده  
مورد نوازش گشت - و سال چهل و یکم بهمراهی میرزا  
رستم تندهاری بتادیب (اجه باسو و غیره بوم نشینان شمالی  
کهسار رخصت یافت - و در گشایش قلعه مؤ مصدر تردد  
گردید - پستر بحضور آمد - سال چهل و چهارم همراه

---

(۲) در نسخه [ ا - ب ] لفظ [ حضرت ] نیست \*

( مآثر الامراء ) [ ۹۴۱ ] ( باب الوار )

شیخ فرید بخشبی بهمنشیر آسیر مامور گشت . پس ازان همراهِ سعادت خان ( که از جانب حکام دکن قلعه دارِی کالذہ در تربنگ داشت ) و از سعادت بخت رجوع بدارگاه سلطنت آرد ( ده بود ) بجانب ناسک دستوری پذیرفت . در بعد گرفتن قلعه تربنگ سال چهل و ششم به پیشگاه خلافت رسیده شرف کورنش در یافت . و سال چهل و هفتم بمنصب هزار و پانصدی امتیاز اندوخت . سال اول جلوس جهانگیری از اصل و اضافه بمنصب در هزار و پانصد سوار و عنایت اسم خاوه چهره ناموری بر افروخت . سال دوم بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و صاحب صوبگی ملک اردیسه بلند پایه گشت . سال پنجم غایبانه بحکومت کشمیر سرفراز شد . خواجه محمد حسین عم او رخصت آنجا یافت . که تا رسیدنش ازان ملک خبردار باشد . و اواخر همان سال بحضور آمده جانب کشمیر مرخص گردید . پسر او محمد قاسم خان میر آتش شاهجهانی سمک که توجه اش درین اوراق اندراج یافته \*

### • هادی داد خان •

برادر رشید خان انصاری سمک . در عهد فردوس آشیانی بمنصب پانصدی سرفراز شده . سال هشتم همراهِ سید

( باب الوار ) [ ۹۴۲ ] ( مؤثر الامور )

خانجهان باره به گوشمال ججهار سنگهه بوندینه تعین یافته .  
 سال نهم ( که ملک دکن مضرب خيام سلطانی بود - و سه  
 فوج بسرکردگی سه کس به تذبیه ساهو بهونسله و پامال  
 ساختن تعلقه عادل خان دستوری پذیرفت ) او بهمراهی  
 خاندوران اختصاص گرفت - سال یازدهم از اصل و اضافه  
 بمنصب هزارمی هزار سوار چهارم عزت بر افروخت - و سال  
 بیست و دوم ( که برادرش رشید خان دهگرای سفر آخرت  
 گردید ) او بمنصب دو هزارمی دو هزار سوار سر برافراخته  
 بجای برادر بضبط موبه تلنگانه ( که عبارت از ناندیر وغیره  
 محالات مفتوحه باشد ) مامور شد - سال بیست و چهارم  
 از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد  
 سوار و خطاب خانی مامور گشت - سال بیست و نهم بعبای  
 علم و نقاره طبل شادکامی بر نواخت - و در همین سال  
 برطبق حکم حضور و اشاره شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر  
 با جمع از منصبداران برای گرفتن پیشکش باقی ذمه کیمر  
 سنگهه پسر کوکنا زمیندار دیوگدهه گام عقیدت بدان موب  
 برداشت - و میرزا خان موبه دار ایلچپور نیز از سمت  
 دیگر عزیمت نمود - و او مضطرب شده با موبه دار ایلچپور  
 برخوردی مع پیشکشات پیش شاهزاده درانه گشت - سال

( ۲ ) نسخه [ ج ] کیمری سنگهه .

( مآثر الامراء ) [ ۹۴۳ ] ( باب النوار )

سی ام بر طبق حکم خسرویی همراه محمد سلطان شاهزاده بجانب قلعه گولگنده شناخت . پس از رسیدن پادشاهزاده محمد اوزنگ زیب بهادر در مورچال مصدر مسمعی جمیله گردید . و هنگام معارفت پادشاهزاده بنانیدیو رخصت یافت . و

در همین سال مطابق سنه ( ۱۰۶۶ ) هزار و شصت و شش هجری بمکنج نیستی خرید . و در ناندر مدفون گردید .

اگرچه سی پسر از او مانده بود اما الهام الله پسر رشید خان ( که برادرزاده او باشد ) برای نگاهداشتن جمعیت او شایسته بود . پادشاه او را از امل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواخت . و پور حقیقی او عبدالرحیم نام تا سال سی ام منصب پانصدی صد و بیست سوار کامیابی داشت \*

### • هوشدار خان میر هوشدار •

پسر ملتفت خان مخاطب به اعظم خان عالمگیری است . در سال بیست و هفتم شاهجهانی از تغیر عم خویش مفتخر خان خانزماں بداروغگی توپخانه دکن بپایه اعتبار بر آمد . و بمنصب نه صدی چهار صد سوار سرفرازی یافت . و در آخر آن عهد برکت عهد به هزاری شش صد سوار رسید . ( چون الویه ظفر طراز شاهزاده محمد اوزنگ زیب ناظم دکن بقصد مستقر الخلافه

( باب ا'وار ) [ ۹۴۴ ] ( مائراامرا )

اکبر آباد سایهٔ رحمت و ببلدۀ برهانپور انداخت ( بافزایش  
پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفت صد  
سوار و خطاب خانی کامیاب عزت گردید - و در معارک  
وزم و رغا همه جا ملتزم رکاب عالمگیری بود - ) ( چون  
روز جنگ دارا شکوه بعد ظهر تباشیر فتح پدرش از حدت  
هوا جان در باخت ) پادشاه قدر دان ار را باعطف خسروانی  
از غزا بر آورده باضافهٔ نمایان استمالک و دلجوئی فرمود -  
و داروغگی غسلخانه ( که جز به عمد اخلاص منش  
عقیدت نشان تفویض نشود ) بخان مذکور مفوض گردید -  
و از بحسن کار دانی و مزاج شناسی مدتی بتقدیم آن  
خدمت خود را شایان الطاف پادشاهانه گردانید - و بعد  
جنگ شجاع بمنصب سه هزاری در هزار سوار مورد  
مغایبت گشت - و در سال پنجم از اصل و اضافه بمنصب  
چار هزاری سه هزار سوار بلندرتبگی یافت - ( چون در  
همان ایام بارادۀ سیر کشمیر رایات عالیہ بجانب پنجاب  
نهضت نمود ) به صوبه داری دار الخلافهٔ شاهجهان آباد  
خلعت سرفرازی پوشید - و در سال ششم با ارسال فرمان  
حکومت مستقر الخلافهٔ اکبر آباد از انتقال اسلام خان  
پدخشی بداهات اندوخته سرگرم کار گشت : و در سال

( ۲ ) نسخه [ ج ] معتمد خاص عقیدت منش .

( مآثر الامراء ) . [ ۹۴۵ ] ( باب الوار )

هشتم فوجداري نواح آن مصر جامع نیز ضمیمه بظان مزبور  
مقرر شده با افزایش هزار سوار مشمول مراحم گردید . و چون  
صدائق و فدویک خان مشارالیه با نیکو معاملتی و  
راسم کیشی دلنشین خاد مکان بود در صوبه داری آگره مدتها  
بسر برد - و در سال چهاردهم بصاحب صوبگی خاندیس  
مامور شد - و در هر آغاز سال پانزدهم سنه ( ۱۰۸۲ )  
هزار و هشتاد و دوم هجری در برهانپور بباط هستی  
در نوردید - خان مومی الیه در شیوا بندرق اندازی مرآمد  
امثال و اقران بود - چندی بتعلیم پادشاهزاده محمد  
اعظم ( که درزش فن ناگزیر نشاء سردری ست ) تارک  
افتخار می افراخت - پسرانش کامگار و جعفر بعد فوت  
پدر به استانبوس خلافت رسیده کامیاب عنایت شاهانه  
گشتند . نخطین در پردلی و جمارت منشی مشهور  
روزگار بود - رسوم سپاهگری<sup>(۲)</sup> پر لازم گرفته - تکیه و لعاف  
او بی زره نبود - جمع را با خود رفیق داشت و آنرا  
چهل تن می نامید - از غرور خانه زادی اکثر مصدر بی باکیها  
میداد - و معائب میگفت - در سال بیست و سوم هنگام  
( که اجمیر معسکر پادشاهی بود ) بنابر جهتم از منصب  
بر طرف شده چهار زخم جمدهر بشکم خود زن - ناچار

(۲) نخطه [ ج ] رسوم سپاهگری را لازم گرفته .

( باب الوار ) [ ۹۴۶ ] ( مآثر الامراء )

از روی خانیه زاد نوازی هم التفات بکار دولت - بسیار  
 پر زور و قوت بود - و حکایات غریبه از نقل کنند - جنگ او  
 با نهنگ در قلعه داری چنانچه گذشته مشهور عالم است - در  
 قلعه داری رای سین مالوه در گذشت - از کسب نمازده \*

### \* هزبر خان خلف آله وردی خان \*

در عهد خلد مکان سال هفتم بقعه داری رهتاس  
 و پستر بفرود داری بنارس از تغییر ارسلان خان برادر خود  
 و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفت صد  
 سوار بهاهات اندوخت - سال هجدهم مطابق سنه ( ۱۰۸۵ )  
 هزار و هشتاد و پنج هجری به تپانه داری جگدلک  
 ( که در راه کابل واقع است ) سر بلند شده در جنگ  
 با افغانه آنجا باتفاق پسر بکار ولی نعمت در آمد \*

### \* همت خان میر هیمی \*

خلف الصدق اسلام خان بدخشی است - از سر آغاز  
 نشو و نما بل در سن صبا بعنایت و الطاف خلد مکان  
 سرافراز بود - و بنوازش تربیت آن شاه ستوده شیم ممتاز -  
 مجموعه بود در قابلیت و کمال - نسخه بود از فضایل  
 خصال - پیوسته ملاذ علمای دقیقه طراز و مرجع سخن فهمان  
 نکته پرداز - سلیم النفس نیک ذات کریم الاخلاق خیر خواه  
 کاینات - از باب علم و هذر از هر باب در محفلش باریاب



( مائراامرا ) [ ۹۴۷ ] ( باب الوار )

و کامياب - تابع - وزن داشت - از دست \* بيت \*

\* بجز خارے که همچون داشت در دل \*

\* بيايان جذون خسارے ندارد \*

مشار اليه بنابر افتدار و اعتبارے ( که پدرش را در ايام شاهزادگي در سرکار خلد مکان بود ) خود هم باعزاز و احترام مي زيست - بعد محاربه جسونت بمنصب در هزاري و خطاب همت خاني ( که والد او نيز بدان چنده مخاطب شده بود ) سر بلند گرديد - و چون سال ششم پدرش بصوبه دارى مستقر الخلافه اگوه سرافرازي يافت او را بفوجداري نواحى آن مرکز سلطنت برنواخته لر منصبش ( که هزار سوار بود ) پانصد سوار در اسبه سه اسبه گرديد - و پس از فوت پدر بحضور (سيده قوربيگي شد - و در سال نهم بداروغگي گرز برداران افتخار اندوخت - و سال دوازدهم بداروغگي ديوان خاص اختصاص گرفت - و پساتر بمنصب سه هزاري و بخشىگري سيوم فايز شد - و در سال چهاردهم از تغير اسد خان به بخشىگري دوم متعلق و معزز گشت - و در سال پانزدهم از تغير سر بلند خان بصوبه دارى اکبر آباد امتياز يافت - و سال هفدهم ( هنگام نهضت پادشاهي بجانب حسن ابدال ) بداروغگي غسلسخانه مفتخر گرديد - و در سال نوزدهم از تغير

( باب الوار ) [ ۹۴۸ ] ( مؤثر الامرا )

همین علی خان بصاحب سوری آله آباد و مرحوم  
 یک لک (رپیه خرمی اندوخت - و سال بیست و سیوم  
 در اجمیر به آستانبوس خلافت رسیده از اردبیل و رخصت  
 معارفت بتعلقه یافت - و در همین سال سر بلند خان  
 میر بخشی و در حیات سپرد و حکم معام بطلب  
 همت خان رفت - دهم شوال سال بیست و چهارم  
 در بلده اجمیر بخدمت جلیل القدر بخشیگری اول فرق  
 تقاضا بلند ساخت و از فرط نوازش خلعت دوپنجه زرین  
 بخانه اش مرسل گشت - و همین سال در عین هنگامه بغی  
 و طغیان اکبر [ که باتفاق مغروران رانهور و برخی سوان  
 لشکر پادشاهی از غایت وقاحت و بی سعادتی بازاده  
 مقابله پدر عالیقدر دران رفت ( که زیاده بر ده هزار سوار  
 در رکاب پادشاهی نبود ) نزدیک رسید ] خلد مکان همت  
 خان را ( که بشدت مرض مبتلا بود ) بحراست اجمیر  
 در قلعه گذاشته از شهر بر آمد - پنجم ماه محرم  
 سنه ( ۱۰۹۲ ) هزار و نود و دوم هجری خان مذکور  
 بساط حیات در نوردید - از مستعدان روزگار بود - و در  
 همسران سرآمد اقوام - فصاحت و بلاغت از نظم و نثر  
 بر مفضله یادگار نکاشته - بهندی نیز شوق و سلیقه در دست  
 داشت - میرن تخلص میکرد - پسرانش محمد مسیح مراد  
 (۲)

(۲) نسخه [ ج ] محمد مسیح میر خان و روح الله بیگ خان \*

( مآثر الامراء ) [ ۹۴۹ ] ( باب الواو )

خان و روح الله نیک‌نام خان ارلین در سال بیست و ششم  
بخدمت میرنورزی سر برافراخت - پستو خطاب خان زان  
خانی یافت - و در سال بیست و هشتم از تغیر ملائمت  
خان بدادریگی بندهای جلو اختصاص گرفت - و پس  
ازان بقلعه داری ارک خجسته بقیان و آخر بقلعه داری  
بندر صورت تعیین یافت - درمین منصب هزاره و بخشگیری  
فرج شاهزاده محمد بیدار بخت داشت \*

• همت خان محمد حسن و سپه دار خان •

• محمد محسن •

پسران خانجهان بهادر کورکانش اند - ابتدا بمنصب  
در خور و خطاب خانی سر برافراخته پستو ارلین بخطاب  
مظفر خان و درمین بخطاب نصیری خان چهره عزت  
بر افروختند - سال بیست و هفتم جلوس خلد مکان  
( چون عرضداشت خانجهان بنظر پادشاه گذشت که غنیم  
بر دریای کشنا باراد فاسد فراهم شده بود ) مومی الیه  
می کرده تاخته بمالش فوی بسیاری را قتل و امیر  
گردانید - فرمان آحمین بنام از صدور یافته اقرباوش باضافه  
منصب و عطای خطابه شادکامی افروختند - ازان جمله مظفر  
خان بخطاب همت خان و نصیری خان بخطاب سپهدار خان  
نامور گردیدند - و سال نهم اولین بعطیه خلعت

(باب الوار) [ ۹۵۰ ] (مأثر الامرا)  
 و شمشیر و فیل مباحی گردیده رخصت بیجاپور یافت .  
 و پس از دفع فتح آنجا سال سی ام بعثت است  
 با ساز مرصع و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی  
 دو هزار دو صد سوار و خطاب بهادر و عطای هشتاد  
 لک دام بانعام کامیاب گشته به تفویض صوبه آله آباد  
 نامزد شد . و سال سی و سیوم ( چون خانجهان کوکلتاش  
 ناظم آله آباد گردید ) نامبرده بصوبه دارمی اردهه و فوجدارمی  
 گورکھپور اختصاص گرفت . سال سی و چهارم باز تعاقب داری  
 آله آباد بار قرار یافت . پستو طلب حضور شد . سال  
 سی و هفتم بملازمت پادشاهی پیوست . و جهت رسانیدن  
 متعلقان سلطان معز الدین بقاعه پرناله دستوری پذیرفت .  
 سال سی و نهم [ چون روح الله خان وغیره امرای پادشاهی  
 بتفصیل ( که در احوال قاسم خان کرمانی رقم زده کلک  
 اخبار سلک گشته ) در کهور پوره از سننای سردار مرهته مغلوب  
 گردیدند ] او حسب الحکم یلغار نموده با سننای مذکور بمقابله  
 پرداخت . و آویزش سترگ رو داد . اگرچه مقاهیر را از  
 پیش رو برداشته بود . اما از نیرنگی تقدیر تیر بزدق  
 اجل بر سینه اش خورده مطابق سنه ( ۱۱۰۶ ) هزار و یک  
 صد و شش هجری کار او باتمام رسانید . در همین سال

( مآثر الامراء ) [ ۹۵ ] ( باب الوارد )

سی ام از تغییر مکرم خان بصوبه داری دکن و سال سی و هفتم بنظم آله آباد از انتقال بزرگ امید خان بانضمام موجوداری جوپور و از اول و اضافه بمنصب سه هزار و سی هزار سوار و عطای یک کروز نام بطریق انعام مشمول عوطف گشت و سال چهل و یکم از انجا معزول گردید \*

ماحب مآثر عالمگیری <sup>(۲)</sup> مینویسد که سال چهل و هشتم سپهبدار خان فاضل آله آباد در جلدوی تندیبه مهابت بومی جوپور از اول و اضافه بمنصب چهار هزار و سی هزار و پانصد سوار و سال چهل و نهم باضافه هزار و سیصد و پنجاه سوار پیغامی افتخار گردید - از انجا معلوم میشود که نامبرده بار دوم هم صوبه دار آله آباد شده - و پس از ارتحال خلد مکان بوقت خاد و منزل بخطاب خانجهان امیرالدوله بهادر رایت اعتبار بادن ساخته - غالباً سال سوم جلوس پادشاه مزبور بصوبه داری بنگاله اختصاص پذیرفته - تاریخ فوتش بنظر نیامده - در اوزنگ آباد متصل دهلی دروازه حویلی عالیشان ( که معاذی عمارت حمام در نهایت پاکیزگی ساخته ) یادگار از بوده - الحال آن عمارت بر هم خورد \*

( ۲ ) در [ مآثر عالمگیری ] سپهبدار خان بنظم آله آباد چهار هزار و سی هزار سوار در جلدوی حسن خدمت تندیبه مهابت بومی جوپور باضافه پانصد سوار درجه پیمای افتخار گردید \*

## \* حرف الیاء \*

## \* یوسف محمد خان کرکلتاش \*

یوسف کلان خان اعظم اتکه امت - با عرش اشیانی  
 منصب رضاعت داشت - چون پدرش با جمعی از پیشگاه  
 ملطنت دستوری یافت تا سر راه بیروم خان ( که عازم  
 نواح پنجاب بود ) بگیرد او نیز در سن درازده سالگی  
 بهمراهی پدر تعیین یافت - و در روز معرکه با جمعی از  
 مبارزان میان قول و التمش اختصاص گرفت - و چون اتکه  
 خان بعد برهم خوردن افواج میمنه و میصره چاره داران  
 دید ( که بر فوج بیروم خان تاخمت آرد ) خان مذکور پیش  
 پیش پدر بوده مصدر تودعات شد - و بخطاب خانگی  
 نام آرد گردید - و چون پدرش بر دست اندام خان کوکه  
 کشته گردید او با جهتمندان خود مسلح شده سر راه

(۲) نعضة [ ج ] با منصب داران خود \*

( مآثر الامراء )

[ ۹۵۳ ]

( باب الیاء )

ادهم خان و ماهم آنکه گرفت - تا آنکه سیاست پادشاهی در  
 باره ادهم خان خاطر نشین گردیده پاره تسلی شد - پس  
 ازان خان هزور و برادرش عزیز محمد کوکلتاش مشمول  
 گوناگون عذایات خسروانی گشته در بزم و رزم دوام حضور  
 و کمال تقرب داشتند - سال دهم جلوس ( که ماجرای  
 کافر نعمتی و فتنه پژوهی علی قلی خان زمان و بهادر  
 خان و اسکندر خان معروض بازگاہ والا گردید ) پادشاه  
 به تنبیه این گروه شقارت پوزہ دجه همت ساخته از  
 آگرہ نهضت فرمود - بعد عبور از ساحل گنگ بعض  
 رسید که هنوز اسکندر خان در لکهنؤ بجای خود است -  
 عرش اشدیانی توجه بان صوب نمود - و حکم شد که خان  
 مذکور باتفاق شجاعت خان و برخی از بهادران اخلاص گزین  
 بمنزل هرارل بوده پیش پیش می رفته باشد - در سایه  
 عاطفت عرش اشدیانی بمنصب والی پنج هزاری رسیده بود  
 که در عین رباع شیب از فرط باده پیمائیها بیمار شده

---

در سال یازدهم جلوس مطابق سنه ( ۹۷۳ ) نه صد و

هفتاد و سه هجری بخوارتکده فذا شفاقت \*  
 ( ۲ )

---

( ۴ ) در [ اکبرنامه ] یوسف محمد خان کوکلتاش برادر کلان میرزا عزیز  
 ازین جهان گذران از فرط باده پیمائی روز خور پانزدهم خورداد ماه الہی  
 موافق پنجم ذیقعده پنج روز مزاج آراز پایہ افسدال انحراب نموده بخوارتکده  
 فنا شفاقت \*

( باب الیاء ) [ ۹۵۴ ] ( مآثر الامرا )

### • التبیاه •

حکما اب انگور را ( چون در باب تقویمت مزاج انسانی مناسب تجربه نموده متضمن فواید کثیره یافته اند ) مجوز استعمال آن گردیده تعیین مقدار و تقدیر وقت نموده - و در ادمان آن ( که مزیل جوهر عقل و مورث امراض کثیره است ) منع شدید و تهدید بلیغ بکار برده - چنانچه این معنی از کتب قوم واضح و لایح است - اما شریعت مصطفوی ( علی صاحبها الصلوٰة و السلام - که بر ارفق طرق و عموم مصاحبت نازل گردیده ) نظر بحکم ماده ضرر رخصت بارتکاب قلیل و کثیر آن نداده - و برای صلاح جزئی فساد کلی جایز نداشته - و آیه اِثْمَهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا مبین است \*

### • یوسف خان کشمیری •

پدرش علی خان چک<sup>(۲)</sup> مرزبان کشمیر داشت - چون در تکاپوی چوگان بازی به آسیب پیش کوه زین راه عدم پیش گرفت مردم او را بکلانی برگرفتند - از آنکس خانۀ ابدال عم خود ( که اندیشه سرب بخاطر آورده بود ) گرد گرفت - و در زد و گیر ابدال مذکور بزخم بندرق در گذشت - مردم آنجا سید مبارک نامی را برداشته بمیدان عیدگاه عزمه نبرد آراستند - هرادل یوسف خان در جنگ

(۲) نسخه [ ج ] یک \*



( مآثر الامرا ) [ ۹۵۵ ] ( باب الیاء )

کشته شد - یوسف خان به آردگاه نرسیده راه گریز سپرد -  
 اواخر سال بیست و چهارم جلوس مرش آشیانی به بازگاه  
 سلطنت رسیده بانواع نوازش اختصاص یافت - و چون  
 پیش از سپری شدن در ماه بد نهادان آن سرزمین سید  
 مبارک را بکنج خمول نشانیده لوه‌رچک عم زاده خان مذکور (۲)  
 بسردای ( برگزیدند ) سال بیست و پنجم او از بازگاه سلطنتی  
 رخصت پذیرفت - و به امرای پنجاب حکم شد که فرجه  
 همراه او سازند - ازین خیر کشمیریان به لایه گری در آمده  
 او را تنها طلب داشتند - او بے اطلاع امرا عزم آن سرگردید  
 و بدون سزار آریزش لوه‌رچک را بدست آورده بحکومت  
 آنجا قابض گشت - چون صالح دیوانه داستان (سوخ او  
 بعرض رسانید در سال بیست و هفتم پادشاه شیخ یعقوب  
 کشمیری را ( که از معتمدان رگاب بود ) جهت دلدهی با حیدر  
 پسر او روانه گردانید - سال بیست و نهم او یعقوب پسر  
 خود را با هدایای آن دیار بحضور فرستاد - سال سی ام ( که  
 صوبه پنجاب مقر سلطنتی بود ) پادشاه را نیز طلب او  
 بخاطر رسید - یعقوب متوحش شده راه فراز سپرد - حکیم عالی و  
 بهاء الدین کذبو دستوری یافتند که باندزها رهنمون شوند - اگر  
 خود در لک استان بوس نیندوزد پسر آشفته را بی خود را روانه

(۲) نسخه [ پ ] گره‌رچک (۳) در نسخه [ ج ] حرف [ وار ] نیست \*

( باب الیاء ) [ ۹۵۶ ] ( مآثر الامراء )

سازد - چون برستادگان باز گردیده نصرت فروشی او برگزاردند  
 میرزا شاهرخ با فوجی گران بتسخیر آن ملک رخصت یافتند -  
 پس ازان که ( از راه پکه‌ای نزدیک بولباس <sup>(۲)</sup> رسید نامبرده  
 بجز زنهاری شدن چاره ندیده آمده امرا را دید - خواستند  
 او را همراه گرفته برگردند - این رای پسند پادشاه نشد - و  
 برای تسخیر ملک تاکید رفت - بنا بر آن کشمیریان اولاً حسین  
 خان چک را و ثانیاً یعقوب خان پسر یوسف خان را  
 بهوداری برداشته جنگی کرده به پراکندگی افتادند - آخر  
 پیغام نمودند که مرزبان اینجا ( بدرگاه آردن - و دنانیور و  
 دراهم بنام پادشاه رزاق پذیرد - و دار الضرب و زعفران و  
 ابریشم و شکاری جانور بسرکار والا باز گردد - و چون امرا از  
 بارش برف بسته آمده بودند داروغه‌ها بتعلقات مذکور  
 تعیین نموده بعد پذیرائی این معامله در حضور مع یوسف  
 خان باز گشته ارایل سال سی و یکم بعقبه خلافت  
 جبهه‌ها گردیدند - خان مذکور حواله تودرمل شد - و  
 ( چون از یعقوب و غیره کشمیریان آثار برخلاف آشتی  
 بظهور پیوست ) قاسم خان را با فوجی شایان راهی ساختند -  
 او بشایسته تدبیر ملک را مسخر ساخت - و بارها  
 بد یعقوب خان پسر یوسف خان و دیگر کشمیریان آریزش

( ۲ ) نسخه [ ج ] پولباس - ( ۲ ) نسخه [ ج ] این رای پسند نشد \*

( مآثر الامراء )

[ ۹۵۷ ]

( باب الیوم )

فموده غالب آمد - سال سی و دوم او را از زندان بر آورده  
 در حدردن بهار جاگیر تاختخواه شد - و تعینات صوبه بنگاله  
 گردید - قا سال سی و هفتم دران صوبه سرگرم خدمات  
 بود - پسرش بعقوب خان است که پس از آمدن پدر بدارگاه  
 سلطنت مردم کشمیر او را دست آویز شورش افزائی ساخته  
 مدعی بصره ای برداشته بودند - چون قاسم خان میر بحر  
 بمشایش آن صوبه تعیین شد باقبال پادشاه در مجمع آنها  
 در درئی افتاد - و بدین تقریب خان مذکور داخل سری نگر  
 گشت - بعد آن هم نامبرده شیوا سرتابی داشت - در سال  
سی و چهارم رفته ( که پادشاه در کشمیر بود ) پس ازل  
 ( که پافراز خاصه برای واجمعی او رفت ) بتارک نهاده  
 کامیاب آستانبوسی گردید \*

### • یوسف خان ولد حسین خن تکریمه \*

پس از فوت پدر مشمول عواطف عرش اشیانی گردیده  
 بمنصب شایان سرمایه اعتبار اندوخت - و سال پنجاهم  
 بمنصب در هزاری ذات و سیصد سوار مباحی گردید - و  
 پس از جلوس جهانگیری پانصد سوار بمراتب او افزود - و  
سال پنجم همراه خان اعظم بهم دکن تعیین گردید - و چون  
 ترددات او درین صوبه بعرض رسید سال هشتم بعنایت  
 علم لوی کامرانی برافراشت - و سال دوازدهم بالتمام

( باب الیاء ) [ ۹۵۸ ] ( مآثر الامراء )

شاهزاده سلطان خرم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری  
ذات و هزار و پانصد سوار مرتقی گردیده بفوجدارئی  
کوندوانه و عنایت خلعت و فیل نوازش یافت \*

### \* یعقوب خان بدخشی \*

ابتدا نهمصدی پنجاه سوار منصب داشت - و با خانخانان  
عبد الرحیم تعینات دکن بود - در جنگی ( که شاه نواز خان  
مرزا ایروج عنبر حبشی را شکست داد - و کار نمایان صورت  
بصحت ) خانخانان عنان اختیار پسر بدست او داده بود -  
چون از ترددات نمایان بوتوع آمد سال هشتم جاوس  
جهانگیری از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصد  
سوار گردن باند پاهگی بر افراخت - و آخرها تعینات صوبه  
کابل گردیده سال اول جاوس فروردیس آشیانی ( که نذر  
محمد خان والی بلخ در نواح کابل آمده بمحاصره  
پرداخت - و آخر به پیغامهای تهدید آمیز خواست که بلاد  
مزبور را بتصرف آرد ) او در کابل بود - پاس نمک خوارگی  
مقدم داشته جوابهای صاف درشت گفته فرستاد - و وقت  
موعود بعدم آباد شدافت \*

### \* یاقوت خان حبشی \*

که از غلامی خداوند خان مشهور به یاقوت خداوند خان  
اشتهار یافته و از رشد و شجاعت مدار علیه و مشارالیه دولت

( مائراامرا ) [ ۹۵۹ ] ( باب الیاء )  
نظام شاهیه گردیده بعد از ملک عنبر سردارے عمده قر ازو  
نبود - بلکه لشکرکشی و انتظام افواج در حیات عنبر نیز بمهد  
او بود - چنانچه مکرر مملکت پادشاهی را بمراکب باد پا  
لکدکوب نهب و غارت ساخته برهانپور را محاصره نمود - و  
( چون نظام شاه حمید خان نام غلام حبشی را پیشوای خود  
ساخته اختیار مهمات مالی و ملکی در قبضه او سپرد )  
به فریب کاری زنی ( که هرگز زنان مردم را از افسوس طرازی  
از راه برده بمعاشرت او می بود ) بمرتبه شیفته و فریفته  
او شد که خود به اسم بی مسمای حکومت خورسند گشته  
رتق و رفق کارها را بآن محتانه داله باز گذاشت -  
چنانچه یکبار عادل شاه فرجه بسرحد نظام شاه فرستان - آن  
زنکه از فرط جرأت و دایری سرداری لشکر را استدعا  
نموده نقاب افکنده بر اسب سوار شد - و بمقابله شتافته  
جمع کثیر را از سران آن فوج مقتول و مایور ساخته  
سالماً و غانماً معارفت نمود - از آنجا ( که مبلغهای خطیر  
بمردم بخشید ) رفته رفته کارش بجائز رسید که سران  
سپه و عمدهای مالک پیاده در رکابش رفته عرض حوائج  
خود می نمودند - ازین جهت یاقوت خان ( که سردار نامور  
صاحب جمعیت بود ) دل برداشته نوکری نظام شاه گذاشته  
اختیار بندگی پادشاهی را سرمایه فلاح خود دانست -

( باب الیاء ) [ ۹۶۰ ] ( مآثر الاموار )

در سال بیست و یکم جهانگیری به پانصد سوار حوالی  
 جالند پور آمده به راز رتن هادا ( که بحفاظت بالا گهات  
 می پرداخت ) بر نوشت . که من با فتح خان پسر ملک  
 عنبر و دیگر سرداران نظام شاهیه قرار در امت خواهی داده  
 از پیشقدمان این سعادت شده ام - راز رتن باستمالک  
 و داجوئی از پرداخته سرگرم این عزیمت ساخت - و  
 به خانجهان لودی ( که در آن وقت صاحب صوبه دکن بود )  
 اطلاع داد - خان مذکور او را بتجویز منصب پنج هزاره ذات  
 و سوار و به برخی همراهانش منصبی درخور ( که مجموع  
 بیست هزاره پانزده هزار سوار باشد ) سرفراز نموده در  
 ساک بندگان پادشاهی ممالک گردانید - و در سر آغاز  
 جاسوس فردوس آشیانی او را با ارسال علم و تقاره مباهی  
 فرمودند - و چون سرآمد امرای دکن بود ( نقش او در این  
 سلطنت درست نشسته صوبه داران آن ملک بی صوابدید  
 او کارهای بزرگ بعمل نمی آوردند - ) چون در سال ششم  
 مهابت خان خانخانان حصار استوار دولت آباد را با فوج  
 قاهره احاطه نمود - و مابچارها برافراخت - و بدو اندین  
 نقب و ساختن کوچه سلامت و سوانجام دیگر اسباب  
 گشایش آن همت گماشت ( یاقوت خان فرقت ) که با وجود  
 نوکری پادشاهی سرشته هوا خواهی نظام شاه را از دست

( مائرا الامرا ) [ ۹۶۱ ] ( باب الایمان )

نگذاشته ( انفتاح قلعه را قریب الوقوع دیده دانست که بعد ازین بالکلیه امتیصال این خاندان شده آن دیار بالتمام بتصرف اربابای دولت خواهد آمد - نهانی در مهده تقویت محصوران شد - هر چند سعی نمود ( که آنوقت و تفنگچی و دیگر لوازم قاعداری محصوران برساند ) بسبب دیدبانی اهل ماجار مطلب از بقلع نیامد - و از آنکه غله ( که از بازار آن نفاق کیش بقلعه می بردند ) مکرر بدست افتاد اندیشه او بر روی روز آمد - آن خاین خایف براه فرار ( که شعار غلامان است ) شتافته بخیل عادلشاهیه پیوست - از آنجا ( که اقبال پادشاهی در افزون بود ) کاره ( که بظاهر موجب رهن جناح تواند شد ) در باطن سبب شکست مخالف گردید - چه آن کافر نعمت از لاف و کزاف سپاهگری سرزنش چند به سران بیجاپور نمود - ( روزی بعد فتح عنبرکوت ) که عبارت از شهر پناه دولت آباد است ( رندوله خان و ساهو بهونسله دو بر روی خانزمان ) که برکهاست کاغذی داده بود ( مانده یاقوت خان بهمراهی مراری دست صاحب اختیار عادلشاه با لشکر جوار نمایان گردید - خانخانان میوزا لهراسپ پسر خود را با فوجی تعیین نمود - و بالختی از بهادران خود نیز روان شد - پیش از آن ( که بمند لهراسپا پردازد ) در انامی راه نوردی بجزیره از فوج مخالف

( باب الیاء ) [ ۹۶۴ ] ( متأثر الامرا )

بر خورد - و آن رو بآه منشان برآه فرار افتادند - درین ضمن گروهی دیگر از میان حرس برآمده نمودار گشتند - و ظاهر شد که یاقوت قیره درون و بیرون درین فوج است - و مراری عقب آن قشون آراسته هزارل را بر سر لهراسب فرستان که تا او را بجنگ در گریز جانب ایضا کشد - همه سالار جز نبود چاره ندیده با وجود قلت سپاه تکیه بر حفظ ایزدی نموده رایب همک برافراخت - و شمشیر سر افشان فتنه نشان از نیام انتقام آخته با همراهان بر قلب غنیم تاخت - از ستیز و آرز بهادرانه مخالفان پای ثبات از دست داده راه هزیمت پیمودند - اتفاقاً در اندام گریز حرس پیش آمده از تنگی راه افواج ادبلا امتزاج آنها از ترک افتاده بهادران عرصه شهامت از عقب خود را بیاقوت خان خون گرفته رسانیدند - هر چند خبشیان برای محافظت سردار لخته با افشردن آتش قتل ملتهب گردانیدند اما پردلان تهور آئین بهیاره ازان طایفه را بکوی نیستی فرستادند - و بقیه بر یاقوت خان ریخته به بیصک و هفت زخم نیره و شمشیر کار دشمن بانجام رسانیدند - خبشیان همچو مور و مگس فراهم آمده خواستند که پیکر آن سیه روی قیره روز را از میان بپزند -

( ۲ ) نعت [ ب ] بهادران ( ۳ ) نعت [ ج ] مانند مور و مگس \*



( مآثر الامراء ) [ ۹۶۳ ] ( باب الیاد )

دلیران نصرت کیش بنا کامی آن کرده کمال جلالت بکار برده  
چمد او را بدست آوردند - کشته شدن چنین سردارانی ( که  
در علو مرتبه سپه کشی و فوج آرائی سپه و عدیل  
نداشت ) درین هنگام موجب فرار و بیداری سواران مخالف  
و باعث دل شکنی محصوران گشته مقدمه انفتاح قلعه  
گردید - پسرش فخرالملک نیز درین سلطنت علیه بمنصب  
سه هزاری در سوار در سلک امرا انتظام داشت - پیش  
از فرار پدر در سال پنجم باجل طبیعی در گذشت - حسن  
خان و غیره پسران فخرالملک بعد کشته شدن یاقوت خان  
نوکری عادلشاه اختیار نمودند - پسر حسن خان برهنموتی  
بخدمت بیدار بدوگاه فلک اشتباه اعلی حضرت نامیه عجز و  
استکانت سوده داخل بندها گردید - و در سال نهم باضافه  
هزاره پانصد سوار بمنصب سه هزاری در هزار سوار امتیاز  
یافت - و به تنخواه جاگیر دکن کام اندوز دل گردید \*

### \* پیرنی محمد خان تاشکندی \*

تاشکند شهره است از ولایت فرغانه که از اقلیم پنجم  
است و در کنار معمور عالم واقع شده - شرقی آن کاشغر  
و غربی آن سمرقند و جنوبی کوهستان سرحد بدخشان  
و شمالی آن اگرچه پیش ازین شهرها بود مثل المالیغ و الماتو  
(۲)

( باب الیاء ) [ ۲۹۴ ] سال ۱۰۴۰ هجری

و بانگی ( که به انراز<sup>(۲)</sup> مشهور است ) اما الحال بسبب عبور  
 و مرور اوزبکیه اثری از رسوم و اطال آنها هم نمانده -  
 غیر از جانب غربی ( که کوه ندارد ) گذار<sup>(۳)</sup> بیگانه صورت پذیر  
 نیست - و دریای سیحون ( که بآب خجند مشهور است )  
 از میان شرق و شمال این ولایت آمده بسمت غرب  
 می رود - و از شمال خجند و جنوب فناک<sup>(۴)</sup> ( که بشاهرخیه  
 اشتها دارد ) گذشته پایان ترکستان در ریگ فرو رفته غایب  
 میگردد - و درین دیار هفت قصه واقع است - پنج بجانب  
 جنوب - اندجان و ارش و مرغینان و اسفیره و خجند و  
 از شمال آخعی و شاش<sup>(۴)</sup> ( که از بلاد قدیم است و سابق  
 بغیاک شهر داشته ) الحال به قاشگند و تاشکندیت<sup>(۵)</sup> معروف -  
 لاله زار آنجا چون گل سرخ بخارا بین الجمهور مشهور -  
 خصوصاً لاله هفت رنگ که خاصه آن ناحیه است \*

بالجملة ( چون خان مذکور از وطن مالوف دارد  
 هندوستان گردید ) ایامی چند بمرافقت عبدالله خان فیروز  
 جنگ بصود بود - آخر بمعادت منشی و بخت یاری بخدمت  
 شاهزاده شاهجهان پیوست - و بحسن خدمت و درام حضور  
 مباحات اندرخت - و در سفر و حضر بلوازم خدمتگاری قیام

( ۲ ) نسخه [ ج ] انراز - ( ۳ ) نسخه [ ب ] گذر - ( ۴ ) نسخه [ ج ]

شاش - ( ۵ ) نسخه [ ج ] تاشکند و نسخه [ ب ] تاشکندیت \*

( مآثر الامرا )

[ ۹۶۵ ]

( باب الیاء )

ورزند . و پس از مرگ آرائی بمنصب دو هزار سوار  
 و مرحمت علم و نقاره و اسب و فیل و پانزده هزار روپیه  
 نقد چهره کامیابی برافروخت . و بتفویض تیول از نواحی  
 ماندو اختصاص گرفت . در سال چهارم در یساق دکن باقتضای  
 نیرنگ پردازیهای تقدیر بیک نگاه گرفتار حادثه غیبی  
 گردید . یعنی بهمراهی بهادر خان زهیله در روز نوبت  
 کهی با رندوله خان و بهلول خان عادلشاهیه تلاشهای بهادرانه  
 و کوششهای رستمانه نموده بزخمهای گران در میدان  
 اندان . مخالف فوزی عظیم دانسته او را با بهادر خان  
 برداشته بردند . مدتی در بیجاپور مقید و محبوس بود .  
 چون در سال پنجم بمین الدوله آصف خان بتاخت و  
 تاراج حوالی بیجاپور پرداخته آنرا محاصره نمود عادل شاه  
 هر دو را نزد بمین الدوله فرستاد . چون بر استانه خلافت  
 ذامیه درامت بر سوئند پادشاه قدرشناس بهرام خسروانه  
 ( که در باره زندگان وفا گزین عقیدت آئین مبدول است )  
 تدارک گذشته فرمود . تا هر کدام بمرحمت خلعت و  
 شمشیر و سپر با یراق طلای میناکار و اسب و فیل هر  
 برافروخت . یوسف محمد خان از اهل و اضافه بمنصب سه  
 هزار سوار و عظامی نقاره و بیست هزار روپیه مباحی  
 گردید . و پستو بصوبه داری تهمه علم اعتبار برافروخت \*

( باب الیه ) [ ۹۶۶ ] ( مآثر الامرا )

گویند بیشتر مغلیه توران نوکر داشت - چون درین سانحه بخلاف متوقع بی حقیقی و بیوفائی ازینها - مشاهده نمود [ که آقای ولی نعمت خود را باسیری مخالفان داده خود معین و سالم از معرکه بر آمده بمحال جاگیرش شتافتند - و از پدر بزرگوار خان مذکور ( که ترک درزگار نموده دریشانه بحر می برد ) غدر کرده بتحکم مبلغ بصیغه طلب برگرفتند ] ازین جهت مغل را کمتر نگاه میداشت - اکثر هندوستان را نوکر میکرد - و پس ازان بفوجداری بهکر مامور شد - چون در سال یازدهم قلعه قندهار بتصرف پادشاهی در آمد از با فوجدار سیوستان تا بندر بسمن آن ناحیه بکمک تعیین گشت - خان مشارالیه بهمراهی قلیچ خان ناظم آن الکه در تسخیر قلعه بسمن مساعی جمیله بکار برد - و در سال دوازدهم از فوجداری بهکر تغیر شده بصوبه داری ملتان و اضافه هزار سوار کامیاب دولت گشت - و در همین سال سنه ( ۱۰۴۹ ) هزار و چهل و نهم رخت سکونت بعدم آباد کشید - در بهر داشتن میرزا روح الله و میرزا بهرام - نخستین در آخر سال بیست و هشتم بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و فوجداری و جاگیر داری ماند و سرفراز گشت - و بجهت مورد عتاب گردید - و هزاری بهال ماند - و بهتر

( مائثر الامتوا ) [ ۹۶۷ ] ( باب التیارات )

بفرج‌داری و قلعه داری کانگه دستوری یافت - و در اوایل  
 عباس (۲) عالمگیری شاهي بصدور برخی حرکات مخالف مرفعی  
 پادشاهی از منصب و جاگیر افتاده گوشه انزوا برگزید \*  
 پسرانش با وصف خانه زادی بنابر سوره مزاج  
 نقل مکان منصب یاب نگشته چندی برفاقت خان جهان بهادر  
 کوکلتاش گذرانیدند - پس ازان میرزا عبدالله در سرکار  
 شاهزاده محمد اعظم شاه نوکر شده قوربیگی گردید - و پایه  
 عزت و اعتبار برتر افراخته آب رفته بجو آورد - و  
 به میرانشی امتیاز یافته در جنگ جاجو (۳) ادای حق  
 نمک بجا آورد به‌راهی آن شاه والا همت نقد هفتی  
 برافشاند - خاف از میرزا فتح الله ( که خرد سال بود )  
 بحالت خان سلطان نظر اعظم شاهي بعلاقه آشنائی و  
 خواجه تاشي بتربیتش توجه بر گماشت - بعد فوتش در  
 سرکار آصف جاه نظام الماک نوکر گشته بدادریگی دیوانخانه  
 در هرکارها اختصاص یافت - و به همین مناسبت آن امیر  
 سلاطین نظیر بمنصب و خطاب موردی سر عزت برافراخت -  
 در حالیکه تحریر بقید حیات است - با راقم الحین سوانح  
 مصیبت و الفسک دارد \*

( ۲ ) نسخه [ ج ] عالمگیری - ( ۳ ) نسخه [ ج ] حاجر \*

( باب الیاء ) [ ۹۶۸ ] ( مآثر الامراء )

### • یکه تاز خان عبدالله بیگ •

پسر منصور حاجی بلخی ست که مرد فهیداً آزموده کار  
و از اعیان دولت نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان  
بود. خان مزبور در سال دوازدهم او را با قدری تنسوقات  
بعنوان سفارت پیش فروردس آشیانی فرستاد. (۲) از پیشگاه  
خلافت بانعام پنجاه هزار روپیه نقد و دیگر عطایا مشمول  
نوازش خمرانی گردیده رخصت انصراف یافت. (۳) پسرانش  
نیز همراه بودند. هر یک بعطیه در خور کامیابی اندوخته  
بوطن مالوف شتافتند. هنگامی که بسعی شاهزاده مراد بخش  
ولایت بدخشان و بلخ بحوزة تصرف پادشاهی در آمد  
و نذر محمد خان آراک بیابان نوردی گردید ( حاجی  
مذکور بایالت و حراسه قلعه ترمذ می پرداخت - از  
صوابدید و به اندیشی پسران خویش محمد منصور و  
عبدالله بیگ را بخدمت شاهزاده فرستاده اظهار بندگی  
درگاه والا نمود. در همانوقت از جانب شاهی استمالنامه  
با خلعت مصحوب یکم از معتمدان ارسال یافت. و  
سعادت خان نبیره زین خان کورکلتاش بحفاظت ترمذ تعین  
گردید. او قلعه مذکور را بخان مشارالیه تسلیم نموده  
بجانب شاهی پیوسته. و غایبانه بمنصب در هزار

(۲) نسخه [ ب ] او از پیشگاه خلافت - (۳) نسخه [ ب ] آنطرف •

سوار و خدمت مدارت بلغ سرافراز گردید - و پسرانش  
 نیز بمنصب مناسب هرمایه افتخار اندوختند - و در  
 همین ایام پسر کلانش محمد محسن جبهه سالی پیشگاه خلافت  
 گشت - و در سال بیست و یکم منصب هزاره چهار  
 صد سوار و خطاب خانی یافته تعیین بنگاله گردید - و در  
 سال بیست و سیوم بشرح مدام در بفهانخانه نیستی نهاد -  
 و عبد الله بیگ در سال و بیست و یکم از بلغ آمده  
 بتأمین ساخت سلطنت فرق طالع سرافراخت - و بعنایت  
 خلعت و خنجر مرصع و اضافه منصب و انعام پنج هزار  
 روپیه نوازش یافت - و در سال بیست و چهارم باضافه  
پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار اختصاص  
 گرفت - و در سال بیست و هفتم بخدمت میرتوکی  
 و خطاب مخلص خان و از اصل و اضافه بمنصب  
 دو هزاره هشت صد سوار <sup>(۲)</sup> کام دل اندوخت - و در  
 اواخر عهد اعلیٰ حضرت بهراهی مهراجه جسونت تعیین  
 مالیه گشت - و چون راجه از جانب دارا شکوه ( که  
 بخت و گشاد سلطنت در دستش بود ) اشاره داشت  
 که هرگاه صاحب مداران دکن و گجرات اراده حضور  
 نمایند نگذارد که پای جسارت پیش نهند - درین هنگام  
 ( که موکب عالمگیری عبور نموده نموده رهگرای مستقر الخلاء

(۲) نسخه [ ب ] پیش ص ۵۰

( باب الیاء ) [ ۹۲۶ ] ( مآثر الامراء )

بود ( راجه بترتیب فرج برداشته هفت کردهی اوجین سد  
راه گردید . نبردے سترگ در پیوست . مخلص خان با  
جمع از سپاهیان نامی توران در فرادلی بود . چون  
مران ( اچپوتیه عاف تبغ بیدریغ گشتند راجه ننگ فرار  
بر خود پهنیدید و نیل عار بر چهره (رزگار خود کشیده  
با راجپوتان زخم خورده طی راه پیش گرفت . و اکثرے  
از امرای پادشاهی بتگ ننگ پا جان بدر بردند . مذاریه  
با گروه دیگر از خیل مخالف جدا شده برهنهوانی بخت  
بامتلام عتبه عالمگیری سعادت الدوخت .

و [ چون پیش ازین ( هنگام برافراختن رایات عزیمت  
جهانگیری از دکن ) خطاب مخلص خانی نامزد قاضی  
نظامای کرهردی شده بود ] او را بخطاب یکه تاز خان و منصب  
سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام بیست هزار روپیه  
مبایه گردانیدند . پس از جنگ کهجوه ( چون شجاع  
هزیمن نصیب بجانب بنگاله ( سپر دادی فرار گردید ) او  
هم بهمرای شاهزاده سلطان محمد بتعاقب تعیین گشت .  
و ( چون شاهزاده از کوه اندیشی و تبه (ائی بشجاع ملحق  
گشت ) معظم خان ( که کارفرمای این یساق و سردار عساکر  
پادشاهی بود ) بعد انقضای برسات در حوالی بل کتهه  
(۲)

(۲) نعل [ چ ] بل کتهه . و نعل [ ب ] بل کتهه .



( حاکم الامرا ) [ ۹۷۱ ] ( باب الیاء )

( که بیعت و چهار کردهی اکبر نگر است ) در عقب  
 ناله عمیق " قواز اقامت داده دو جسر بقاصله نیم کردهی  
 از هم بران ناله بیعت - و در آن طرف جسر ها مورچال بسته  
 با ادوات توپخانه استحکام داد - و شجاع در ماه ربیع الآخر  
 سال دوم در مقابل فرود آمده هنگامه توپ و تفنگ گرم  
 ساخت - چون دید که جسر معانزی لشکر معظم خان بافرزنی  
 توپخانه استوار است بهر ادای سلطان محمد بیعت جسر  
 دیگر روان شد - یکه ناز خان با همراهان خود بقدم همت  
 و جلالت بقصد ممانعه مورچال این طرف آب آمد -  
 معظم خان ازین آگهی ذوالفقار خان را با فرقه اعزاز  
 و روزبانیان کمک فرستاد - از طرف شجاع مقصود بیگ  
 مخاطب به تدر انداز خان و مرصت افغان هدف نازک  
 قضا شدند - و ازین طرف یکه ناز خان با برادر خرد خود  
 نقد جان نثار کرد - و جوف دیگر نیز سر بجیب فیضی  
 فرو بردند - و بسیاری زخم برداشتند \*

### • یلنگتوش خان بهادر •

سال چهاردهم جلوس خلد مکان بعیای شمعیور و  
 جمدهور و برجهی محسود اتران گردید - و سال نوزدهم  
 درز طوی او بعنایت خلعتی و سر پیچ زمرد و اسب

( ۲ ) نجف [ ج ] اتران - ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] یلنگتوش خان \*

( باب الباء ) [ ۹۷۲ ] ( مآثر الامراء )

با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرمایه مدهات اندوخت -  
و سال بیستم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار  
هفت صد سوار چهار عزت بر افرخت - و سال بیست  
و پنجم از عزل ابونصر خان قور بیگی گشت - پس ازین  
معاتب گردیده سال بیست و هشتم به بحالی منصب آب  
رفته بجز آرد از انتقال بخدار خان بداروغی خواصان  
قامت قابلیت آراست - و سال بیست و نهم باز  
ببرطرفی خدمت و منصب پدایه عتاب آمد - تتمه احوالش  
بدریافت نیامده \*



### خاتمه

(۲) المنة لله که این نسخه اتمام طلب بانضمام مآثر  
 تدمه مردم حسن انصرام گرفت - الحال خامه تکمله نویس  
 بعرض مدعا می پردازد \* \* بیت \*

\* اگرچه نیک نیم خاک پای نیکانم \*

(۳) \* عجب که تشنه بهانم سفال ریکانم \*

نظر برین پارا از سرگذشت خود هم بزبان قلم می دهد \*  
 نام این بے بضاعت عبدالحی است - در سنه

( ۱۱۴۲ ) هزار و یکصد و چهل و دوی هجری از عالم

کمون بساحمت بروز پیوسته - بعد وصول بسن تمییز چنده

هجز و کشی در مداس گذرانیده بتحصیل علوم درسی پرداخته

و لخته یکسب فنون ادبیه و عربیه و فصله بمطالعه کتب

حکمی نظری و عملی همت گماشته - سال ( ۱۱۶۲ )

( ۲ ) نسخه [ ج ] السعد لله - ( ۳ ) نسخه [ ج ] بمانده

( خاتمه ) [ ۹۷۴ ] ( مائثر الامرا )

هزار و یکصد و شصت و دو هجری به منصب و خطاب  
خانی اعتبار یافته از جانب ناصر جنگ شهید دیوانی  
صوبه ابرار و متصدیگری محالات تیول آن نوین بلافاصله مرتبه  
( که در آن صوبه بود ) مامور گردید - و در عمل ملامت  
جنگ بنظامت بلافاصله خجسته بنیان و قلعه داری قلعه  
دولت آباد نامزد شد \*

و چون مقدمه ناکزیر والد مغفور بعرضه و فوج  
رسید و زمانه یکام بدخواهان شد ( اگر چه چندی  
بکنج تواری بر نشانند و از همه سو یاس نمودار  
گردید ) ناکهان جاذبه عنایت نواب نظام الملک نظام الدوله  
دست این با شکسته برگرفت و بانواع عوطف بنواخت -  
ابتدا به بحالی منصب قدیم و عطای خطاب موروثی  
بر فراز امتیاز آورد - و بتفویض تعلقه دیوانی مریجات  
دکن ( که ارثی است ) بین الاقران تفرق بخشید - در بزم  
و رزم جایس خود ساخت - و در معارک و مهالک مورد  
تحسین و نوازش داشت - درینولا بوفور مرحمت و قرب  
هم نشینی آن امیر بے نظیر ممتاز است - و بمنتهای  
منصب رسوم الرقمت و خطاب مصاص الملک مرئراز -  
به مناسبت آن مام تخلص می کند - و شعره چند  
از گفتهای خود بر صفحه بیاض یادگار می گذارد -

\* شعر \*

\* دیدن آمان نیست حمن آتشین خوی ترا \*

\* آفتاب آئینه باشد جاوا ری ترا \*

وَلَهُ

\* بدیها نیک گردد چون مناسب با مزاج افتد \*

\* که باشد آب حیوان آتش سوزان سمندر را \*

وَلَهُ

\* هنرور کی تواند دید زیر چرخ آرام \*

\* در غلطان ندارد یار شکل آرمیدن ها \*

وَلَهُ

\* ز خط پشمت لبش نقش و نگاره میکند پیدا \*

\* عقیب از کندن نام اعتباره میکند پیدا \*

وَلَهُ

غنچه سان تا بفکر در باشی \* نتوان دید دل کشائیا

وَلَهُ

\* ناتوانانرا نمی باشد غم از آشوب دهر \*

\* موج دریا از برای گاه بازی شناسست \*

وَلَهُ

\* بعد استعمال بوی عطر کاهد دم بدم \*

\* قدر کمتر ساز خویان هرچه همک آمیزش است \*

( خاتمه ) [ ۹۷۶ ] ( مآثر الامرا )

وَلَهُ

\* آئینه : تا صفای رخ یار دیده است \*

\* در چشم خویش سرمه حیرت کشیده است \*

وَلَهُ

\* غافل مشو ز فتنه مکر زبان نرم \*

\* با سنگ کار تیشه کند آب عاقبت \*

وَلَهُ

\* دامان زلف را ز کف من کشید و رفت \*

\* گفتم که من شکار تو ام دام چید و رفت \*

وَلَهُ

\* گهر تغافل و گه ناز و گه جفا دارد \*

\* برای کشتن عشاق شیوها دارد \*

وَلَهُ

\* سخن بقدر ضرورت بود بزرگان را \*

\* که جز جواب نگرود صدا ز کوه بلند \*

وَلَهُ

\* دل دیوانه از چشم تو هر دم کام میخواهد \*

\* ز خود رفتن هست ما و دیگر جام میخواهد \*

وَلَهُ

\* ماتم کده گر نیست جهان هر چه هر صبح \*

( آوارا ) [ ۹۷۷ ] ( خاتمه )

\* شد هرکه در چار دگرے دست بسر زد \*  
وله

\* دل شد ز شوق خعاش محبوس زندان ذنن \*  
\* باقیمت این طفل نادان را پری در چاه برد \*  
وله

\* از خم قامت پیریمت عیان شکل فذا \*  
\* آه دیوار چو گردید درنا می اند \*  
وله

\* گران جانان نمی دانند رسم از داری ها \*  
\* بر آری گرسخن از لب بکوهستان مدا گردد \*  
وله

\* دل نازک مزاجان از نسیم می شود برهم \*  
\* هبا در گلستان بو خویشتن لرزیده می آید \*  
وله - قطعه

\* خار را گل میدهد جا در پناه خویشتن \*  
\* دست شفقت بر مگیر از خیر خواه خویشتن \*  
\* لازم افتد دست در عالم مکافات عمل \*  
\* چاه کن اول درد در قعر چاه خویشتن \*  
وله

\* قاز داغ دیدن من رفتی ای جان نگاه \*  
( ۱۲۳ )

( خاتمه ) [ ۹۷۸ ] ( اثرالامر )

\* هر هر وزگان من شد خار دامان نگاه \*  
وله

\* پیچ با سخن لغو سنگدل هرگز \*  
که منتفع نشود از جواب کوه کعبه \*  
وله

\* قدمی که خم شده از طول عمر مصراپ امی \*  
ازان بتوس که با پیر بے ادب باشی \*  
رباعیه \*

\* هر کس که زند بولپ خود مهر ادب \*  
بدخواهش را بود هم بستہ دولپ \*  
ای شمع خموش تا بمحفل باشی \*  
هرگز نکشی ز جور مقراض تعب \*

رباعیه—

\* با خلق ز حسن خلق بیکار مباش \*  
مرد از نرسانی بی آزار مباش \*  
چون گل نکنی اگر دل کس را خوش \*  
بارے بخراش دامن خار مباش \*

رباعیه—

\* دنیا که براه چار موی ماند \*  
هر کوچۀ تنگ از موی ماند \*



\* قادر گذری ازو نکوئی می کن \*

\* کز مرد همین نام نکو می ماند \*

رباعیه

\* بگذشت شباب و عهد پیری چو رسید \*

\* حیف است سیاه کردن موی سفید \*

\* ای محو خیال خواب غفامت تا چند \*

\* شب آخر شد سفید صبح دمید \*

رباعیه

\* ای خاتم انبیا چه عالی شانی \*

\* آئی تو که خود مرتبه ات میدانی \*

\* چون ذات خدا که خالق بی مثل است \*

\* تو مظلومی و بی نداری ثانی \*

رباعیه

\* ای زاکب درش فیض آماے نبی \*

\* دی ذات تو عین ذات رالے نبی \*

\* زین دوست که در مکه کسے فرق نکرد \*

\* چون خوابیدی شبے تو بر جاست نبی \*

( تاریخ طبع ) [ ۹۸۰ ] ( مآثر الامرا )

الحال ختم کلام بر ستایش ملک سلام و درود بر رسول

خیر انام ( عَائِدِهِ وَ عَلَیْهِ اِلَهَ السَّلَام ) مینماید \*

\* نَمَت \*

تمام شد جلد ثالث

مآثر لامرا بعدن الله الملك الوهاب

\* و اليه المرجع و المآب \*



تاریخ طبع مآثر الامرا

قمری ۱۳۰۹

۱۳۰۹

\* اَنْمَمْتُ بِعَوْنِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ \*

\* قطعه \*

چو گشت طبع کتاب مآثر الامرا \* که مخبر است ز احباب منصب هندی

۱۳۰۸

نوشت از سر انصاف خامه تاریخش \* بهی مآثر ارباب منصب هندی

( دیگر )

شد طبع چو از عفايت حق \* این دفتر و مخبر الموانع

۱۳۰۹

تاریخ ری از خرد بهستم \* بر خواند - چه مظهر الموانع

( مؤثر الامر ) [ ۹۸۱ ] ( تاریخ طبع )

( دیگر — مثنوی )

چو از افادت ایثباتک سوسنتی تک \* کتاب پر ز مدائح مؤثر الامرا

۱۳۰۹

بگفت طبع ضیای خرد سانش با بود \* سذ- ما- بزم سوانح مؤثر الامرا

( دیگر )

چو شد طبع این قاریخ بے عیب

بی- و دم سو به- سر سال در جیب

کدهائف خوش بگفت از دامن غیب

۲۱۲

۱۵۱۹

تواریخ اسی- وان است بے زیب

( دیگر )

خاتم چو شد طبع این تذکره بے مثال

از مدد ذوالمان و از کرم ذوالجلال

۱۴

جمعت دام سال ان گفت خرد از هجاب

۷۰۶

۵۸۹

پرده ز رخ بر کشید شاهد صدق المقال

\* دیگر - ظاهراً و باطناً \*

۱۳۰۹

\* بده ۵۸۹۰ الحوام یک هزار سیصد و نه از هجری \*

( تاریخ طبع ) [ ۹۸۲ ] ( مآثر امرا )

شمسی عیسوی

۱۸۹۱

• نَم طَبَع مَآثِرِ الْأَمْرَاءِ بِعَوْنِ الْأَعْلِيِّ الْمُبْدِيِّ •

۱۸۹۱

( دیگر ) — ختم بالخیر جدا

( قطعہ )

چو از حسن توفیق و عون آسمی \* باخر رسید این بیاض مآثر

۱۸۹۱

بجستم ز دل سال طبعش که ناکه \* خرد گفت - الحق ریاض مآثر

( دیگر )

کتاب پر ز اثرها مآثر الامرا \* زه کلید ظفرها مآثر الامرا

۱۸۹۱

چو طبع شد بی سالش کشارلم خامه \* کلید باب خبرها مآثر الامرا

( دیگر — مثنوی )

طبع پایان رسید دل ز پی سال زود

آمد در جستجو اکتۀ خوش بر سوز

۱۸۲۶

در امت مصام ملک جوهر خالص نمود

۳۲

۳۳

تبغ بلاغت کشید سر ز امیران گشود

• دیگر - ظاهرًا و باطنًا •

۱۸۹۱

• بمه اگمت بسال هزار هشتصد و بود و یک عیسوی •

• دیگر - ظاهرًا عجمی و باطنًا عیسوی •

• فرد •

۱۸۹۱

ده بهامه ... رم نصاب طبع انجام • زور رسید و نه سال عجمی ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرستی نامهای مردمان و قبائل و اقوام و مواضع و قلعه‌ها  
 و آنها و غیره ( که در دومین جلد «آثار الاصر» اندراج  
 یافته اند ) بتقریب حرف هجا - مراتب هر دو منظر - از این  
 برای مردمان - و درمیان برای مواضع و غیره • شهر •  
 حَسْبِيَ اِلٰهُ الْعَالَمِیْنَ فَاتَهُ • مَوْلٰی حَسْبِیْ قَادِرٌ وَ نَصِیْرٌ

منظر اول در اسامی مردمان و قبائل و اقوام و غیره

• حرف الف •	
۹۱۸ .. ..	ایاز زمیندار گدهی بهلچری
۵۴۸ - ۳۵۵	اشامیان ( قوم )
۵۵۲ - ۵۵۱	۷۳۷ .. ..
۶۸۱ ..	آتش خان روزبهانی - ۳۱
۶۸۱ ..	۳۸ .. ..
۶۸۱ ..	آدینه بیگ خان مورده‌دار لاهور
۸۰۴ - ۷۰۶ - ۶۶۹ - ۱۲۳	۸۹۰ .. ..
۱۷۷ - ۱۴۰	اما اهر زمیندار خاندیس
۷۱۵ - ۷۱۴ - ۵۶۶ - ۳۵۴	و بانق قلعه امیر - ۹۱۷

( فهرستی جلد سوم ) ( ۲ ) ( مآثر الامراء )

آصف جامی ۳۷۱ - ۳۹۹	۷۵۳ - ۷۸۶ - ۷۹۰ - ۷۹۳
.. .. ۵۱۴	آصف جاه نظام الدوله ۸۰۱
آصف خان ۲۰۱ - ۲۶۱	آصف جاه نظام الملک ( خطاب
۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۸۸ - ۳۹۱	امیرالامراء نواب نظام الملک
۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۳۹۷	خاندوران بهادر - شف -
۴۳۶ - ۴۳۷	خاندوران بهادر ( ۷۱
آصف خان ابوالحسن بلانی	۸۵ - ۸۶ - ۸۸ - ۱۳۳
بصر خضر .. ۲۱	۱۳۸ - ۱۴۱ - ۱۶۳ - ۱۷۶
آصف خان جعفر ۲۶۳ - ۳۵۰	۳۵۵ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۴۵۳
آصف خان عبدالعزیز ۲۰۰	۳۵۵ - ۳۸۰ - ۵۱۸ - ۵۵۹
.. .. ۲۱۹ - ۹۲۹	۵۷۰ - ۵۷۲ - ۶۳۵ - ۶۳۶
آصف خان یمین الدوله ۳۴۱	۶۵۵ - ۶۶۷ - ۶۷۷ - ۷۱۳
آل یسین ( طائفه ) ۸۱۵	۷۴۲ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷
اباخ خان .. ۳۰۲	۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵ - ۷۶۶
ابدال عم یوسف خان کشمیری	۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰
.. .. ۹۵۳	۷۹۶ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۳
ابدالی ( طائفه از اقوام افغانان )	۸۰۶ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷
.. .. ۷۰۳ - ۷۰۴	۸۴۵ - ۸۶۳ - ۸۹۳ - ۸۹۷
ابراهیم بیگ بسری ۱۷۶	۹۴۲ - ۹۶۷
ابراهیم بصر رستم میرزا ۳۳۶	آصف جاه فتح جنگ ۵۰۸

( مآثر الامراء ) ( ۳ ) ( فهرستی جلد سوم )

ابراهیم حسین	۱۹۳ - ۱۹۴	ابراهیم خان کابردی	۹۰۴ -
..	۱۹۵	..	۹۰۵ - ۹۰۷ - ۹۰۸
ابراهیم حسین بانگی	۹۳۰	ابراهیم عادل خان	۸۵
ابراهیم حسین ترکمان	۱۰۰	ابراهیم عادل شاه والی بیجاپور	
ابراهیم حسین میرزا	۱۳۸ -	( شف - عادل شاه )	۵ -
۱۹۲ - ۱۹۵ - ۲۱۹ - ۲۲۱		۳۳ - ۱۶۳ - ۲۹۱ - ۳۵۸	
ابراهیم خان	۶۱۶	۲۹۱ - ۴۰۰ - ۴۰۵ - ۴۱۵	
ابراهیم خان فوجدار کرنول		۳۶۲ - ۳۸۲ - ۵۲۱ - ۵۲۳	
( برادر داد خان پنی		۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۷۰	
و پسر خضر خان پنی )		۵۷۸ - ۵۸۱ - ۹۵۹ - ۹۶۱	
..	۸۶۰ - ۸۶۱	..	۹۶۳
ابراهیم خان برادر مرشد قلی		ابراهیم غلام حسین برادر محمود	
خان	۴۲۵	غازی	۶۰۶
ابراهیم خان زینک صوبه دار		ابراهیم منور خان مخاطب	
کجرات	۶۵۸ - ۶۹۰	بخان زمان خان پسر کلان	
..	۶۹۱	منور خان	۸۰۱
..	..	ابن درین	۴۱۷
ابراهیم خان صوبه دار کابل		ابوالحسن	۶۲۸ - ۶۲۹
..	۸۴۳	۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴	
ابراهیم خان فتح جنگ حاکم		..	۶۸۹
بنگال	۳۶۷ - ۳۸۲	..	..

( فهرست جلد هیوم ) ( ۴ ) ( مآثر الامرا )

ابو طالب پسر آصف خان	ابوالحسن قطب شاه والی
۳۹۹ .. ..	تلنگ ( شف قطب شاه
ابو طالب خان پسر مطلب خان	والی تلنگ ) ۶۱۳ -
۶۵۲ - ۶۵۲ .. ..	۶۲۸ .. ..
ابو طالب نبیرا مهتر خان	ابوالخیر خان .. ۲۳۵
۳۴۵ .. ..	ابوالفتح پسر عبدالنبی خان
ابو محمد خسان پوردره	فوجدار کرپه ( یا ) کرپه
عبدالقادر معتبر خان ۵۶۵	۷۳۷ .. ..
ابونصر خان پسر شایسته خان	ابوالفتح خان میانه ۷۴۲
امیر الامرا .. ۳۵	ابوالفتح قابل خان منشی
ابونصر خان قورچی ۹۷۳	قدیمی و الاشاهی ۲۲ -
ابی سنگه ( عرف دهور	۳۵ .. ..
سنگه پسر اجیت سنگه )	ابوالقاسم پسر فباد خان میراخور
۸۰۵ .. ..	۱۰۲ .. ..
ابیه خان کشفیری ۶۸	ابوالمختار الغیب المیرالحاج
اکوآمر ( یا ) اکوآمر ایا )	۳۰۹ .. ..
۳۵۰ .. ..	ابوالمنصور خان سفدر جنگ
انگ خیل ( طائفه ) ۲۱ -	۷۷۵ - ۷۷۶ - ۸۶۵ ..
۳۵۷ - ۲۱۳ ۵۶ ..	ابوسعید میرزا پوادر دستم میرزا
اجیت سنگه ( ۵۰ ) اجیت	۲۹۷ - ۳۳۲ - ۳۳۷ ۳۴۱



( آثار الامرا ) ( ۵ ) ( فهرستک جلد سوم )

۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹	سنگهه (انور) - ۷۳۹
۸۹۰ - ۹۰۱ .. ..	۷۵۰ - ۸۰۵ .. ..
۹۰۲ .. احمد نظام شاه	۱۰۲ .. ایشام خان
اختصاص خان پسر منور خان	احسن خان ( خطاب میرمنگ
۹۵۵ .. قطبي	همشیرهزاده محمد مراد
اختیار امامک گه - راتی	۶۸۲ .. خان (
۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۸۲	۳۶۷ - ۳۸۲ احمد بیگ خان
۱۶۵ .. اخلاص خان	۳۷۶ .. احمد خان
۵۹۱ اخلاص خان چندارل	۸۳۷ احمد خان ابدالی
۱۸۸ .. ادم گهر	احمد خان بنکش بران قائم
۱۸۳ - ۱۸۴ .. ادم خان	خان پسر محمد خان
۲۱۷ - ۲۳۴ .. ..	۷۱۵ - ۷۷۳ بنکش
۲۰۴ .. ادم خان کوک	۸۳۵ - ۸۹۱ ..
۹۵۲ - ۹۵۳ .. ..	احمد خان حاکم کرل جلیسر
۱۷۰ .. ارادت خان	۷۷۳ .. ..
۴۱۵ ارادت خان میرحاجان	۵۱۲ احمد خان نیازی
۴۹۵ .. ارجن کر	۵۸۷ .. ..
۱۱ .. ارسلان آنا	احمد شاه پادشاه فرمان درای
ارسلان خان برادر وزیر خان	۱۷۸ - ۷۷۲ هفدرستان
۹۳۶ .. ..	۷۷۶ - ۸۵۶ - ۸۳۷ - ۸۵۰

( فهرست جلد سوم ) ( ) ( انگریزی )

۲۳۰ .. مانگ پور	۱۳۰ .. ..	ازسطو
۸۶۰ .. اسد خان وزیر	۷۱۶	ارشد خان دیوان خالصہ یزنہ
اسد خان ( یا ) اسد خان	۲۰۲ ..	محمد کاظم خان
پسر خرد مبارز خان	۴۲۸ - ۲۰۸	ارغون خان
عماد الملک خواجہ محمد	۲۰۳ ..	ارغونہ ( قوم )
۷۴۴ .. ..	۳۵۶ ..	ارکیوت ( گروہ )
اسفندیار خان ولد آلہ یار	۶۱ ..	ازدر خان
خان ..	۵۴۶ ..	السانوقا خان
اسکندر خان	۹۵۲ - ۲۷۵	استاجلو ( یا ) استجار ( قوم )
اسکندر خان اوزبک	۴۲۸ - ۴۲۴ .. ..	اسد اللہ پسر عبداللہ خان
۲۰۵ -	۲۰۶ .. ..	ابدالی
اسکندر مخاطب بصلابت	۷۰۳ ..	اسد اللہ پسر نظر پادار خوشکی
خان برادر فتح جنگ خان	۸۲۱ .. ..	اسد اللہ خان معدوی
( شف - صلابت خان )	۲۵ - ۲۳ - ۳۸ - ۱۷۳ -	اسد خان
۹۴۹ .. ..	۹۴۷ .. ..	اسد خان ۲۸ - ۲۹۶ - ۶۱۶ -
اسلام خان	۴۱۶ - ۲۵۵ - ۶ -	اسد خان پسر قتلوق قدم خان
۲۵۲ - ۴۲۳ - ۲۳۰ ..	۵۲ .. ..	اسد خان ترکمان جاگیر دار
اسلام خان بدخشی	۵۴۱ -	
۹۴۶ - ۹۴۴ - ۵۴۲ ..		